



Idiot

[ˈɪdiət] n.

Because he got lost in the forest, the man felt like an idiot

به معنای احمق، دیوانه

از آنجا که او در جنگل گم شده بود، مرد احساس کرد یک احمق است



Immense

[iˈmens] adj.

An immense amount of money was needed to buy such a large boat.

به معنای زیاد

برای خرید چنین قایق بزرگی به مقدار زیادی پول نیاز بود



Indirect

[ɪndiˈrekt] adj.

He chose to take the most indirect route to the coast.

به معنای غیر مستقیم

او غیر مستقیم ترین مسیر را برای رسیدن به ساحل انتخاب کرد



Option

[ˈɒpʃən] n.

The children were given the option of three houses to pick from

به معنای گزینه

به کودکان این امکان داده شد که از سه خانه انتخاب کنند



Pastime

[ˈpæstaim] n.

In the US, baseball is considered the national pastime

به معنای ورزش، سرگرمی

در ایالات متحده، بیسبال به عنوان یک سرگرمی ملی در نظر گرفته می شود

Good luck



Perfect [*'pə:rfɪkt*] *adj.*

She got all the questions right, so her score was perfect.

به معنای کامل

او همه سؤالات را به درستی پاسخ داد، بنابراین نمره او عالی بود



Pinpoint [*'pɪnpɔɪnt*] *v.*

The navigation system in my car is able to pinpoint my exact location.

به معنای مشخص کردن

سیستم ناوبری در ماشین من می تواند مکان دقیق من را مشخص کند



Switch [*'swɪtʃ*] *v.*

Mom switched the TV station from the news to her favorite show.

به معنای عوض کردن

مادر تلویزیون را از اخبار به برنامه مورد علاقه اش تغییر داد



Thorough [*'θə:rou*] *adj.*

Tina did a thorough job of cleaning the stains out of the carpet.

به معنای کامل

تینا به طور کامل لکه ها را از روی فرش پاک کرد



Torment [*'tɔ:rmənt*] *v.*

She tormented her little brother by taking his favorite toy.

به معنای عذاب

او برادر کوچکش را با گرفتن اسباب بازی مورد علاقه اش عذاب داد

Good luck